

پاسخ سوالات آزمون دوره ای درس آیین دادرسی مدنی مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

پاسخ سوال ۱ :

الف : مطابق بند ۱ ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م احکام دادگاه های بدوی در امور مالی در صورتی قابل فرجام است که : «...خواسته آن بیش از مبلغ بیست میلیون (۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال) باشد » لذا در این بند قانونگذار بالعکس مبحث تجدیدنظر - که در بند الف ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م صحبت از « ارزش خواسته » نموده - اصلا نظری بر بهای خواسته نداشته است و این به این معناست که صرفا خواسته ای قابل فرجام خواهی است که موضوع آن وجه نقد باشد لذا خلع ید ، گرچه دعوایی است مالی لیکن چون موضوع آن وجه نقد نیست قابل فرجام خواهی نمی باشد. موید این استدلال اینکه اصل بر عدم قابلیت فرجام خواهی است و موارد بند ۱ ماده ۳۶۷ استثنای بر اصل بوده و باید در موضع نص و به نحو مضیق تفسیر شود و با این وصف حکم خلع ید قابل فرجام نیست .

ب : از جمع مواد ۳۷۶ و ۴۰۷ ق.آ.د.م مستفاد می گردد که رای موخر، به لحاظ عدم رعایت اعتبار قضیه محکوم بها ، قطعا نقض می گردد و رای مقدم در صورتی که موافق قانون باشد پابرجا می ماند. در این فرض رای دوم صرفا نقض بلا ارجاع خواهد شد . لیکن در صورتی که رای مقدم نیز خلاف قانون باشد ، هر دو رای نقض خواهد شد و جهت رسیدگی به شعبه مرجوع الیه ارجاع می گردند .

ج : در اعاده دادرسی مطابق ماده ۴۳۹ ق.آ.د.م ، صرفا رای موخر نقض می گردد و رای مقدم به حال خود پابرجاست لیکن در فرجام خواهی مطابق ماده ۳۷۶ ق.آ.د.م علاوه بر رای موخر که نقض می شود رای مقدم نیز چنانچه خلاف قانون صدور یافته باشد نقض می گردد . دلیل این امر می تواند شان نظارتی دیوان عالی کشور بر آرای محاکم باشد که مرجع رسیدگی کننده به اعاده دادرسی از این شان محروم است .

پاسخ سوال ۲ :

الف : مطابق ماده ۴۱۷ ق.آ.د.م ضابطه پذیرش دعوی اعتراض ثالث آن است که : « ... شخص ثالث یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رای شده است بعنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد... » با این وصف در فرض سوال ، گر چه ثالث در برهه ای ورود مختصری در پرونده مربوط به دعوی اصلی کرده لیکن قبل از اینکه نوبت دفاع وی در ماهیت دعوا برسد، قبل از وقت جلسه رسیدگی ، دادخواست خود را مسترد داشته است و لذا در دادرسی منتهی به صدور رای ، حضور نداشته است . در فرض سوال ، حضور ورود ثالث در پرونده اصلی، منتهی

به صدور قرار ابطال دادخواست ورود ثالث شده نه منتهی به صدور رای در خصوص دعوای اصلی و لذا ثالث می تواند در فرض سوال ، اعتراض ثالث نماید .

ب : قاعدتا مطابق ماده ۴۲۲ ق.آ.د.م اعتراض ثالث قبل از اجرای حکم میسر است و در این مرحله ثالث حق دارد در جایی که احساس می کند از اجرای حکم، ضرر و زیانی به وی وارد می شود که جبران ناپذیر است؛ مطابق ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م از دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را درخواست کند و دادگاه در این صورت با گرفتن تامین متناسب از وی ، برای مدت معینی اجرای حکم را به تأخیر خواهد انداخت . بعد از اجرای حکم ، اعتراض ثالث در صورتی ممکن است که ثابت شود حقوقی که اساس و ماخذ اعتراض است به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده باشد . بدیهی است در این مرحله چون حکم اجرا شده ، بحث تقاضای تأخیر اجرای حکم منتفی است . تأکید می گردد در جایی که حکم اجرا شده ، معترض حق ندارد به صرف اعتراض ثالث از دادگاه تقاضا کند که با گرفتن تامین، عملیات اجرایی صورت گرفته را اعاده نماید و دادگاه نیز چنین حقی نخواهد داشت چرا که هنوز حکم موضوع اعتراض بلااثر نشده و اعاده وضع عملیات اجرایی به حال سابق موکول به بلااثر شدن دادنامه، به موجب حکم نهایی است .

ج : مطابق ماده ۴۲۱ ق.آ.د.م در فرضی که دادگاه صادر کننده رای معترض عنه با دادگاه رسیدگی کننده به دعوای جریان یافته ، هم درجه باشند ، اعتراض ثالث طاری نیازی به تقدیم دادخواست ندارد و دادگاه رسیدگی کننده به دعوای جریان یافته به اعتراض ثالث نیز رسیدگی کرده و حسب مورد حکم معترض عنه را (ولو اینکه از دادگاه همعرض دیگری صادر شده باشد) نقض می کند و تنها در فرضی اعتراض ثالث طاری نیاز به تقدیم دادخواست دارد که درجه دادگاه صادرکننده حکم معترض عنه بالاتر از دادگاه رسیدگی کننده به دعوای جریان یافته باشد . لیکن در اعاده دادرسی طاری وضع به اینگونه نیست بلکه در هر حال مطابق مواد ۴۳۳ و ۴۳۴ ق.آ.د.م کسی که از دادگاه رسیدگی کننده به دعوای جریان یافته ، تقاضای اعاده دادرسی نموده مکلف است ظرف سه روز از درخواست ، دادخواست اعاده دادرسی خود را به همان دادگاه تقدیم کند و آن دادگاه بالعکس اعتراض ثالث حق رسیدگی به اعاده دادرسی و نقض رای دادگاه دیگر را ندارد و مکلف است دادخواست را به دادگاه صادرکننده حکم ارسال کند و اگر تشخیص دهد که نتیجه اعاده دادرسی موثر در پرونده جریان یافته است ، رسیدگی به دعوای مطروحه را (البته در قسمتی که حکم راجع به اعاده دادرسی در آن موثر است) تا صدور حکم در خصوص اعاده دادرسی به تأخیر اندازد . در اعتراض ثالث طاری، شخصی غیر از طرفین رای معترض عنه، اعتراض می کند لیکن در اعاده دادرسی طاری یکی از طرفین است که به رای سابق ، اعتراض می نماید. از طرف دیگر از جمع مواد ۴۲۴ و ۴۳۷ ق.آ.د.م اعتراض ثالث قاعدتا جلوی اجرای حکم را نمی گیرد و صرفا تحت قیودی می توان

اجرای حکم را برای مدت معین به تاخیر انداخت لیکن اعاده دادرسی در جایی که محکوم به غیر مالی باشد مطلقاً اجرای حکم را متوقف می کند و در جایی که مالی باشد ، صرفاً ادامه عملیات اجرایی با رعایت قیود مندرج در بند ب ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م منوط به گرفتن تامین می شود .

پاسخ سوال ۳

الف : باید بدوا جعلیت سند مورد استناد دادگاه ، به طریقی ثابت شود و حکم نهایی بر اثبات این امر تحصیل گردد و سپس به استناد این حکم در مهلت قانونی دادخواست اعاده دادرسی تقدیم شود .

ب: با توجه به اینکه رای دادگاه بدوی در مرحله تجدیدنظر قطعیت یافته لذا شان دادگاه بدوی نیست و در توان آن دادگاه نیز نمی باشد که بتواند رای دادگاه تجدیدنظر(رای قطعی) را نقض نماید لذا مرجع رسیدگی به اعاده دادرسی، دادگاه تجدیدنظر استان است .

ج: دادگاه رسیدگی کننده به اعاده دادرسی، رسیدگی خود را در دو مرحله انجام می دهد : ۱- مرحله رسیدگی شکلی اولیه: در این مرحله بررسی می کند که آیا جهت اعاده دادرسی مندرج در دادخواست با جهات قانونی منطبق است یا نه ؟ و آیا دادخواست اعاده دادرسی در مهلت قانونی تقدیم شده است و آیا رای مورد اعاده دادرسی، از آرای قابل اعاده هست یا نه و ... در صورت احراز موارد فوق ، قرار قبولی اعاده دادرسی صادر می گردد(تبصره ماده ۴۳۵ق.آ.د.م) و پس از صدور این قرار است که دادخواست و ضمایم به طرف مقابل(خوانده اعاده دادرسی) ابلاغ می گردد . ۲- مرحله رسیدگی ماهوی : اگر مرحله قبل، منتهی به صدور قرار رد اعاده دادرسی گردد نوبت به این مرحله نمی رسد و لذا ورود به این مرحله منوط به صدور قرار قبولی اعاده دادرسی است . در این مرحله رسیدگی دادگاه و مدافعات طرفین در حدود جهت اعاده دادرسی تعرفه شده صورت خواهد گرفت و دادگاه حق ندارد وارد جهاتی شود که در دادخواست اعاده دادرسی نیامده است (ماده ۴۳۶ ق.آ.د.م).